

## شرایط و کارآیی تنبیه در تربیت کودک و نوجوان

دکتر سید محمد باقر حجتی<sup>۱</sup>

### چکیده

انسان‌ها در دوره‌های متفاوت زندگانی در معرض ارتکاب فساد و شر و بدی قرار دارند و همواره خطر رفتارهای ناستوده‌ی اخلاقی آنها را تهدید می‌کند. در این میان، هدف تربیت این است که خیر و سعادت را در جامعه‌ی بشری بر شر و شقاوت غالب سازد. دین مبین اسلام، به منظور تنظیم و سازمان بخشیدن رفتار انسان و روابط انسانی و حتی طرز سلوک انسان با خویشان - بر نامه و ضوابطی رسا و بسنده و پسندیده دارد که از جمله‌ی آنها اصل «تنبیه و مجازات متخلف» است. ایضاً مفهومی تنبیه، شرایط تنبیه و گونه‌های مختلف تنبیه، از مباحثی است که در این مقاله، بدان پرداخته شده است. با توجه به مطالب مطرح شده در این مقاله به نظر می‌رسد رعایت دقیق حدود و شرایط تنبیه مطابق دستورهای دین مبین اسلام می‌تواند یکی از نیرومندترین و ضروری‌ترین ابزارهای امر تربیت و ضمانت خیر و سعادت در جامعه‌ی انسانی باشد.

واژه‌های کلیدی: تربیت اسلامی، رفق و مدارا، تنبیه، تنبیه انتقامی، تنبیه اصلاحی و بازدارنده، تنبیه به منظور عبرت‌آموزی دیگران.

## مقدمه

انسان در دوره‌های متفاوت زندگانی (چه در خردسالی و نوجوانی و چه در بزرگسالی و پیری) در معرض فساد و ارتکاب شر و بدی قرار دارد و همواره خطر رفتارهای ناستوده‌ی اخلاقی وی را تهدید می‌کند. کمال مطلق و مبرّی بودن از صفات و افعال مذموم و ناروا ویژه‌ی خدایی است که آفریننده‌ی جهان است و چون انسان که از لحاظ شرافت و کرامت در تارک همه‌ی مخلوقات و پدیده‌های گوناگون هستی، موقع و مقامی درخور را احراز کرده است، از کمال نسبی برخوردار است، هرگز نمی‌تواند خویشتن را از صفات و افعال ناستوده تبرئه و به اصطلاح، تزکیه‌ی نفس نماید: «وَمَا أُبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ؛ من خویشتن را تبرئه نمی‌کنم؛ همانا دل، انسان را سخت به کارهای بد وامی‌دارد» (یوسف، ۵۳).

پس بشر از لحاظ پاکی و ناپاکی و ارتکاب خیر و شر در درجات نسبی و متفاوت کمال و نقص قرار دارد. پیامبران الهی، به ویژه رسول گرامی اسلام ﷺ در عالی‌ترین سطح کمالات و مراتب نسبی شرافت اخلاقی جای گرفته‌اند. پیغمبر اسلام ﷺ از نظر برخورداری از کمالات، نزدیک‌ترین فرد به خداوند است و از لحاظ شرافت اخلاقی مرتبتی را احراز کرده است که خداوند با تعبیری سرشار از شگفتی، او را می‌ستاید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ تو دارای خلق و خوی شگرف هستی» (ن، ۴). هرچند بشر نمی‌تواند طمع و آرزو کند که از لحاظ کمال به چنان مقامی برسد، اما در او این استعداد و توانایی وجود دارد که خویشتن را، از نظر کرامت، به خدایش نزدیک سازد و در جوار او قرارگیرد و راهی فراسوی خود به ملکوت الهی بگشاید. همین انسان این چینی - که می‌تواند به جا و مقامی برسد که فرشته را یارای گام‌نهادن در آن نیست - اگر از صفات انسانی و فضایل اخلاقی بی‌بهره باشد، چنان فروهشته گردد که به مقام حیوانی و مرتبت بهایم و حتی فروتر از آن سقوط نماید و عمر خود را در سرگردانی سپری نماید: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا؛ آیا می‌پنداری که آنان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان چهارپایانی بیش نیستند و بلکه گمراه‌تر و فروترند» (فرقان، ۴۴).

## ضرورت تنبیه و مجازات در جوامع انسانی

زندگانی انسان بر ستیز میان خیر و شر مبتنی است؛ چون انسان آمیزه‌ای از استعداد خیر

و شر است. هدف تربیت این است که در جامعه‌ی بشری، خیر و سعادت را بر شر و سیاه‌روزی و شقاوت چیره سازد. قرآن کریم به صورت مجموعه‌ای محفوظ و مدون در اختیار بشر قرار دارد و از آن لحاظ که وحی پروردگار است و ریشه‌ی الهی و آسمانی دارد، مردم را با طرز ویژه و تعالیمی مخصوص به سوی خیر و سعادت رهنمون می‌سازد و رهنمودهایی را برای اجتناب از شر و بدی ارائه می‌دهد. این کتاب مقدس - به منظور تنظیم و سازمان بخشیدن رفتار انسان و روابط افراد با یکدیگر و حتی طرز سلوک انسان با خویشان - برنامه و ضوابطی رسا و بسنده و پسندیده دارد که از جمله‌ی آنها اصل «تنبیه و مجازات متخلف» است؛ به این معنا که وقتی فردی از مسیر خیر و سعادت، منحرف گردد و پیروی از تمایلات حاد و عصبی را بر هر چیزی ترجیح دهد، باید به منظور هشدار او به چنین انحرافی و جلوگیری از تکرار آن، از عامل تنبیه و مجازات بهره برد. البته در صورتی می‌توان از این عامل استفاده کرد که سایر عوامل تربیتی از تأثیر و کارایی در مورد چنین افرادی، نارسا و عاجز باشند.

بنابراین، تنبیه و مجازات که یکی از عوامل بازدارنده است، در شرایط به خصوصی، نیرومندترین و ضروری‌ترین وسیله‌ی ضمانت خیر و سعادت جامعه‌ی انسانی است. خداوند متعال در یکی از تعابیر پر مایه و موجز قرآن، ضرورت تنبیه و مجازات را اعلام می‌کند و می‌گوید:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ ای اندیشمندان، در امر قصاص و مجازات متخلف، زندگانی شما پیش‌بینی و ضمانت شده است» (بقره، ۷۵).

یعنی جامعه‌ی ژرف‌بین و اندیشمندان می‌دانند که ادامه‌ی حیات سعادت‌مندان در سایه‌ی تأیید عملی اصل تنبیه و مجازات و قصاص امکان‌پذیر است، خردمندان این نکته را کاملاً درمی‌یابند که حیات طیب - اخیاناً - به مرگ برخی از افراد متخلف یا سخت‌کوش در تخلف، وابسته است:

ترحم بر پلنگ تیزدندان      ستمکاری بود بر گوسفندان

بدیهی است که هیچ تنبیه و مجازاتی شدیدتر از قصاص نیست. پس طبق تعالیم اسلامی، تنبیه و مجازات یک اصل حیاتی و ضروری است و برای هر جرم و انحراف و رفتار غیرانسانی‌ای، تنبیه و مجازاتی درخور ارائه شده است؛ مثلاً کیفر قتل؛ قصاص، کشتن و اعدام است؛ مجازات سرقت، قطع ید؛ و عقوبت شرب خمر، تازیانه است، که تمام این‌ها باید لزوماً بدون هیچ‌گونه ملاحظه و تبعیضی اجرا گردد. خداوند در مورد تنبیه

بدنی زن و مرد زناکار می‌فرماید:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ؛

زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، عواطف و احساسات نباید شما را در اجرای حکم الهی و دینی تحت تأثیر قرار دهد» (نور، ۲).

منظور قسمت اخیر آیه‌ی مذکور این است که در اجرای احکام کیفری و تنبیه و مجازات انسان‌های متخلّف و منحرف، نباید تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار گرفت.

اسلام در عصری ظهور کرد که مسیحیت از قدرتی کافی و گسترشی چشم‌گیر و جامعه‌هایی پرتوان و نیرومند برخوردار بود. این دین، پیروان خود را به تسامح و تساهل و گذشت و عفو تا آخرین حد آن دعوت می‌کرد. گویند: مسیح به شاگردان و پیروان خود می‌گفت:

«سَمِعْتُمْ أَنَّهُ عَيْنٌ بَعِينٌ وَسَنْ بَسْنٍ، وَأَمَّا أَنَا فَأَقُولُ لَكُمْ: لَا تَقَاوَمُوا الشَّرَّ، بَلْ مِنْ لَطْمِكَ عَلَى خَدِّكَ الْأَيْمَنِ فَحَوِّلْ لَهُ الْآخَرَ أَيضاً؛ شنیدید که قصاص چشم، به چشم، و دندان به دندان است، اما من به شما می‌گویم: در برابر شر و بدی مقاومت نکنید، بلکه اگر کسی گونه‌ی راست تو را سیلی نواخت، گونه‌ی دیگر (چپ) را نیز به سوی او برگردان (تا بر آن نیز سیلی بزند)» (انجیل متی، اصحاح پنجم، ص ۳۸-۳۹).

می‌دانیم که موضوع «تنبیه و مجازات»، مورد اتفاق همه‌ی عقلا و حتی همه‌ی شرایع نیست و نیز آگاهییم که میان تنبیه و مجازات، از یک طرف، و مسئله‌ی تسامح و عفو مفرط، از طرف دیگر، تقابل تضاد یا تناقض برقرار است؛ بدین معنا که طرف‌داران تنبیه و مجازات، تسامح و عفو و گذشت را تأیید نمی‌کنند؛ اما در اسلام - چنان‌که خواهیم دید - مسئله‌ی تنبیه و مجازات، اجمالاً مورد تأیید است و جوامع انسانی ناگزیر باید این اصل را - آن گونه که اسلام مطرح می‌کند - بپذیرند.

در روش پرورش اخلاقی کودک و نوجوان از نظر تعالیم اسلامی، محبت و ترحم و مهر به کودک و نوجوان و مدارای با آنان، سازنده‌ترین و مؤثرترین عامل تربیتی معرفی شده است. تعلیمات اسلام برای سازمان دادن به شخصیت اخلاقی خردسالان، همه‌ی مریبان را به مهر و محبت و ترحم نسبت به خردسالان موظف می‌سازد. رسول گرامی اسلام ﷺ در طی احادیثی که از ایشان نقل شده است به اهمیت و وسعت شعاع کاربرد این عامل عاطفی در نظام بخشیدن به ساختمان اخلاقی خردسالان اشاره و می‌فرماید:

«أَحْبُوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم...؛ کودکان را دوست بدارید و با آنها رحیم و مهربان باشید» (حر عاملی، ۱۳۷۱-۸۰، ص ۲۳۵ و کاشانی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۳۷). یا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْضَبُ لَشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ؛ خداوند برای هیچ چیزی همانند آنچه درباره‌ی کودکان و زنان خشمگین می‌گردد، خشم نمی‌گیرد» (کاشانی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۳۷). خود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طول زندگانی سرشار از سرمشق و الگوی اخلاقی خود، برای تربیت فرزندان و نوه‌های خویش به هیچ عاملی جز عامل مهر و محبت نیازی پیدا نکرد؛ یعنی در تاریخ، هیچ رویداد و حادثه‌ای نشان نمی‌دهد که پیامبر مهربان اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تربیت خردسالان به تنبیه بدنی دست زده باشد؛ چون برنامه‌ی زندگانی آن حضرت بسیار سنجیده و حساب شده بود و همواره مراقب و مواظب بود که عادت به تخلف در فرزندان یا فرزندزادگانش به وجود نیاید. یکی از دانشمندان تربیت می‌نویسد: «اگر کودک دستور والدین خود را اجرا ننمود چه باید کرد؟ ابتدا باید سعی کرد که چنین موردی پیش نیاید؛ ولی اگر چنین چیزی اتفاق افتاد و کودک از شما اطاعت نکرد، بار اول، مناسب این است که دوباره همان دستور را با لحن رسمی‌تر و جدی‌تری تکرار کنید. اگر شما در همان ابتدا جلوی ریشه‌دار شدن تخلف را بگیرید، هرگز احتیاج به تنبیه و مجازات نخواهید داشت. اگر رژیم تربیتی، از همان آغاز، خوب پیشرفت کند و والدین مراقب گسترش آن باشند، دیگر محل و محملی برای تنبیه و مجازات وجود نخواهد داشت. در یک خانواده‌ی خوب، تنبیه هرگز مورد پیدا نمی‌کند و این بهترین روش در تربیت خانوادگی است.

خانواده‌هایی وجود دارند که بر اثر غفلت در امر تربیت کودک، ابتکار عمل را از دست می‌دهند و در نتیجه، همیشه خود را به تنبیه نیازمند می‌بینند. در این گونه موارد، والدین، معمولاً مال‌اندیشی و احتیاط را از دست می‌دهند و به جای این که کار را اصلاح کنند آن را خراب‌تر می‌سازند.

تنبیه کودک کار بسیار دشواری است. هر مری برای تنبیه کودک باید فوق‌العاده باریک‌اندیش و محتاط باشد؛ به همین جهت به والدین توصیه می‌شود تا آن‌جا که ممکن است دست به تنبیه بدنی نزنند و سعی کنند مقدم بر هر چیز، رژیم مناسبی را در خانواده برقرار سازند... البته در مواردی کاملاً استثنایی می‌توان برخی از اشکال تنبیه را مجاز دانست» (ماکارنکو، ؟، ص ۹۰ - ۹۱).

اصولاً مریبان باید بدانند که هیچ عامل تربیتی‌ای، مؤثرتر و سازنده‌تر از عامل مهر و

محبت و رژیم گام به گام و مراقبت از رفتار کودک و تنظیم آن نیست، ولی اگر همه‌ی عوامل دیگر تربیتی، که با رفق و مدارا و نرمی با کودک هماهنگ است، مؤثر نبود، مربی ناگزیر است از تنبیه و مجازات بدنی، که در تربیت اخلاقی و دینی کودک و نوجوان از نظر اسلام یک وسیله‌ی احتیاطی و استثنایی است، استفاده نماید.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد تربیت دینی کودکان و افراد خردسال می‌فرماید: «مروا أولادکم بالصَّلوة لسبع، و اضربوهم علیها لعشر؛ فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز وادارید و در ده سالگی تنبیه کنید» (شیخ طوسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۳). ملاحظه می‌کنیم که در این حدیث تنبیه بدنی نخستین عامل برای ایجاد عادت دینی معرفی نشده است؛ بلکه یک عامل استثنایی، آن هم در ده سالگی کودک و نیز در صورتی که او در این سن از انجام یک تمرین دینی و فریضه‌ی عبادی تخلف ورزد، روا و جایز است، و پیش از ده سالگی، حتی در مورد تخلف دینی، مجاز نیست. قطعاً این تنبیه بدنی، طبق قوانین فقهی، نباید از حدود ایجاد درد تجاوز کند و نمی‌تواند به مرز جرح و قتل و حتی ایجاد سرخی در بدن برسد و روی هم رفته، باید بسیار خفیف و سبک باشد؛ زیرا کودک در این سن و سال و حتی چند سال پس از آن، مکلف و مسئول نیست.

گروهی از محققان و دانشمندان تعلیم و تربیت، در مسئله‌ی تنبیه و مجازات، راه افراط و تفریط در پیش گرفته‌اند؛ ولی اسلام که در همه‌ی شئون، راه میانه و عادلانه‌ای را پیشنهاد می‌کند، در این مورد نیز نظریه‌ای معتدل دارد. مخالفان گزاف‌گویی مجازات و تنبیه بدنی، برای تأیید نظریه‌ی خود به ادله‌ای متوسل می‌شوند که چندان معقول نیست. گروهی از دست‌اندرکاران تربیت، که ژان ژاک روسو در رأس آنها قرار دارد، معتقدند که انسان هرگز در تربیت خردسالان نیازی به مجازات و تنبیه ندارد؛ زیرا برای هر عملی، مجازات و تنبیه طبیعی وجود دارد که متناسب با آن است.

لذا این گروه از دانشمندان تعلیم و تربیت، کودک را به خود طبیعت وامی‌گذارند و می‌گویند: طبیعت عهده‌دار تنبیه و مجازات اعمال نامطلوب کودک است و انسان نیز، هرچند خردسال باشد، طبعاً به عوامل لذت و کام‌یابی و آسایش و رفاه متمایل است و از عواملی که موجبات رنج و درد او را فراهم می‌آورند می‌گریزد.

این نظریه هرچند در برخی از موارد جزئی و عاری از خطر و به عنوان یک وسیله‌ی تربیتی موقت، پذیرفتنی است، ولی نمی‌توانیم آن را به صورت یک ضابطه‌ی تربیتی بپذیریم و به تمام موارد و همه‌ی اوقات و فرصت‌ها تعمیم دهیم؛ زیرا برای هیچ پدر و

مادر یا مربی ای ممکن نیست دست روی دست بگذارد و فرزند و شاگرد خود را کنار آتش یا لب پرتگاه یا رودخانه‌ی عمیقی ببیند و یا مشاهده کند که آب متعفن و آلوده‌ای بیاشامد و یا غذای فاسد و نامناسبی بخورد، و بی تفاوت بماند تا طفل، خود به خود، با عکس‌العمل‌های طبیعی، تنبیه و مجازات گردد.

علاوه بر این، برای هر رفتار نامطلوب و نکوهیده‌ای، مجازات طبیعی و عکس‌العمل فیزیکی و تنبیه قهری وجود ندارد که کودک به خاطر آنها از این گونه رفتارها بگریزد یا اساساً درباره‌ی این گونه اعمال، تجربه‌ای به دست نیاورده است؛ لذا قادر به درک چنین تنبیه و مجازاتی نیست. طفلی که کتاب، دفتر و یا پول رفیق مجاور خود را می‌دزدد، از این کار احساس لذت و موفقیت می‌نماید، و با آن پول شکلات و شیرینی و یا اسباب بازی تهیه می‌کند. قطعاً در چنین رفتاری تنبیه و مجازات طبیعی وجود ندارد، جز هشدار وجدان که هنوز کودک بدان مرحله نرسیده است تا رفتار او را محکوم سازد؛ لذا ناگزیر باید او را تنبیه و آگاه نمود که، چنین رفتاری مذموم و ناشایست است و او به دزدی معروف می‌گردد و مردم بر او خشم می‌گیرند و وی را سرزنش می‌نمایند. نخست باید از روش تنبیه زبانی استفاده کرد تا نیروی بازدارنده‌ای در کودک به ثمر رسد، به ویژه اگر علت چنان رفتاری، حقد و کینه و دشمنی و یا محرومیت کودک باشد، در چنین صورتی، نخست باید او را اندرز داد و در صورت نیاز، او را تنبیه نمود.

لذا تنبیه و مجازات می‌تواند یک عامل احتیاطی مورد استفاده‌ی مربیان باشد. طرف‌داران و نیز مخالفان تنبیه و مجازات، هدفی جز خیر و سعادت افراد جامعه ندارند، ولی روش این دو متفاوت است. روی هم رفته، می‌توان داورری در این باره را این گونه خلاصه نمود که هیچ مربی ای نمی‌تواند کودک را به حال خود واگذارد تا طبیعت او را مجازات کند؛ لذا اسلام اصل تنبیه و مجازات را به تمام افراد تعمیم داده است تا آن‌جا که به عنوان یک وسیله‌ی استثنایی تربیت، کودک و نوجوان را نیز دربرمی‌گیرد.

### نقش مؤثر رفق و مدارا در تربیت کودک و نوجوان

با وجود این که اسلام در برخی شرایط، تنبیه و مجازات را پذیرفته است - چنان‌که یادآور شدیم - مهر و محبت و رفق و مدارا با کودک و خردسال را عامل مهمی در تربیت می‌داند. می‌دانیم که خداوند متعال نیز با ما مدارا می‌کند و از برخی از اعمال ما چشم می‌پوشد و چون اعمال ناشایست ما از حدود خود تجاوز نماید ما را کیفر می‌دهد.

عفو و گذشت و رفق و مدارا با انسان، و تربیت هماهنگ با نرمش و ملاحظت، بیش از عوامل تربیتی دیگر، ثمربخش است.

در حقیقت، علت ارتکاب شر و فساد و رفتارهای نکوهیده، پاسخ دادن به ندای تمایلات نفسانی است و بدیهی است که این تمایلات و گرایش‌ها نیز ریشه در فطرت انسان دارد و به همین دلیل استناد رفتار مذموم به خود انسان، صحیح است؛ لذا خداوند ابواب رحمت و عفو خود را بر بندگان خویش گشوده است؛ چون بشر بر اثر نوامیس غریزی دچار رفتار ناستوده می‌گردد، و خداوند این حقیقت را به صورت فشرده‌ای باز نموده و فرموده است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ آنچه به شما رسد بازده اعمالی است که خود شما انجام می‌دهید و خداوند از بسیاری امور عفو و گذشت می‌نماید» (شوری، ۲۹).

پس عفو و گذشت و مدارا و ملاحظت، وسیله‌ی نیل به هدفی مهم و اساسی است که عبارت است از جلب قلوب و ایجاد انس و مودت و توسعه‌ی شعاع کاربرد بهره‌های تربیتی. رسول گرامی و مهربان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای پیشرفت دعوت و تربیت و اصلاح جامعه‌ای که در مسیر مخالف برنامه‌های اسلام گام برمی‌داشت، آزارهای فراوانی دید و علی‌رغم همه‌ی این آزارها خود را موظف می‌دانست که رفق و مدارا را پیشه‌ی خود سازد و بدی را به نیکی پاسخ دهد، تا عواید تربیتی‌اش بیشتر گردد. بر روی نیرومندترین ابزار تنبیه و مجازات پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی بر قبضه‌ی شمشیر آن حضرت، سه تعبیر سازنده که مثل‌اعلای اخلاقی را ارائه می‌کند، نقش بسته بود. یکی از آن عبارات این بود که: «أَحْسِنُ إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ؛ با کسی که به تو بدی کرد نیکی کن» (محدث قمی، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۵۱۶). خداوند نیز به او فرمود که نباید در برخورد با مردم و اصلاح آنها خشن و سخت‌گیر باشد؛ چون با خشونت و سخت‌گیری نمی‌توان نتیجه‌ی مطلوبی به دست آورد. چنان‌که قرآن گوید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّقَ الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ؛ اگر درشت‌خوی سنگدل می‌بودی، مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران، ۱۵۴). ولی نباید فراموش کرد که این عفو و گذشت با تسامحی که در مسیحیت مطرح است تفاوت دارد. در مسیحیت مسئله‌ی رد و رفع تعدی و آزار به آزار مطرح نیست، بلکه قبول آن و صبر بر آن مورد نظر است. اما عفو، به معنای اعتراف به آزار و وجوب رد آن، و سپس تفضل و گذشت و صرف نظر کردن از آن، هدف تربیت اسلامی است، قرآن در این باره می‌گوید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ اگر



عقوبت و شکنجه شدید، پس کیفر دهید همانند آنچه کیفر و شکنجه شدید و اگر صبر کنید، این امر برای صابران بهتر است (نحل، ۱۲۶).

قرآن، این تفاوت را در آیه‌ی دیگری نیز خاطر نشان می‌سازد: «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ پاسخ و مجازات بدی، بدی است و مانند آن. پس کسی که عفو کند و اصلاح نماید، اجر و مزد او با خداست که او ستمکاران را دوست نمی‌دارد» (شوری، ۳۹). پس به اقتضای عدالت در تعالیم اسلامی، باید تعدی و تجاوز را رد نمود و جرم‌ها را به مجازات پاسخ داد؛ و عفو و گذشت حالتی است بالاتر از عدالت.

خداوند مردم را براساس هدفی به گذشت و عفو دعوت می‌کند. خدایی که بشر را آفریده به طبیعت او از همه آشناتر است و به عواملی که او را به سوی شر و فساد سوق می‌دهد آگاهی کافی دارد، در مورد عفو افراد خانواده می‌گوید: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ برخی از همسران و فرزندان شما دشمنانتان هستند، پس، از آنها بر حذر باشید و اگر در گذرید و عفو کنید و ببخشید، خداوند آمرزنده‌ی مهربان است» (تغابن، ۱۴).

شهید ثانی بر اساس همین اصل، مربی و معلم را موظف به رفق و مدارا با شاگرد و کودک می‌داند؛ چون اگر عفو و گذشت از تخلف و گناه بزرگ سالان، محبوب خداوند باشد، بدون تردید، اغماض و مدارای با کودکان و نوجوانان، به خاطر نارسایی مدارک و مشاعر آنها، نزد خداوند محبوب‌تر است. شهید ثانی اضافه می‌کند: در صورتی که معلم رفتاری خلاف فضیلت را در شاگرد مشاهده کند، باید دستور پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیاورد که فرمود: «لَيْتُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ وَلِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ؛ نسبت به کسی که او را تعلیم می‌دهید (و هم‌چنین) نسبت به کسی که از او علم و آداب می‌آموزید، نرم و ملایم و مهربان باشید» (شهید ثانی، ۱۳۶۹، ص ۶۶). و چون کودک و نوجوان فاقد شرایط مسئولیت‌پذیری هستند، از آنها رفع تکلیف شده است؛ چنان‌که از بیمار یا مجنون - نسبت به برخی از اعمال، تکلیف، برداشته شده است.

می‌دانیم که علت رفع تکلیف، نقض مدارک و کمبود مشاعر در خردسالان است. اگر معلم احساس کرد که شاگرد از راه صحیح منحرف شده است، باید راه راست را به او بنمایاند. نخستین گام برای ارائه‌ی طریق، آگاه نمودن اوست؛ چون کودک علی‌رغم نقص شعور و مدارک، فردی عاقل است و به خاطر همین فضلِ مُمَيَّز، از حیوان متمایز است.

این گونه تدبیر برای تربیت کودک، که گام به گام و با رفق و مدارا و با توجه به اسباب و عوامل رفتار صورت می‌گیرد، باید به گونه و کیفیتی اعمال گردد که کودک و نوجوان را مانند بزرگسالان متوجه مسئولیت و وظیفه نماید تا نیازی به تنبیه بدنی نباشد.

منظور از رفق و مدارا با کودک و نوجوان رعایت اعتدال و استفاده‌ی تدریجی از وسایل تربیتی است؛ یعنی حتی اگر مربی به تنبیه بدنی هم نیازی پیدا کند، در آن زیاده‌روی نکند؛ زیرا چنان‌که خواهیم دید، طفل از تکرار تنبیه بدنی و زیاده‌روی در آن، بدان خو می‌گیرد و در نتیجه، تأثیر مطلوب این وسیله‌ی احتیاطی تربیت از میان می‌رود.

### انواع تنبیه

کسی که نهی از منکر و منع از کارهای زشت می‌کند، از جمله مربی و پرورشکار، باید از درون و باطن خود از اعمال زشت‌گريزان و متنفر باشد. این حالت درونی، در مرحله‌ی بعدی به صورت تنبیه زبانی تظاهر و تجلی می‌کند. اگر تنبیه زبانی نتیجه‌ای نداشت، با تمام وجود نسبت به رفتار زشت اظهار تنفر کند؛ پس تنبیه بدنی آخرین مرحله‌ی نهی از منکر است.

تنبیه، با در نظر گرفتن هدف درونی و حالات روانی تنبیه‌کننده، ممکن است به چهار صورت و یا چهار نوع انجام گیرد: تنبیه انتقامی؛ تنبیه بازدارنده یا تنبیه به منظور منع و نهی کودک از ارتکاب خلاف؛ تنبیه به منظور اندرز دیگران و عبرت‌آموزی ناظران تنبیه؛ و تنبیه اصلاحی.

### ۱. تنبیه انتقامی

مربانی که مال‌اندیش و محتاط نیستند و همگام با غریزه‌ی غضب، کودک را تنبیه می‌کنند، غالباً سخت تحت‌تأثیر غضب قرار می‌گیرند و برای انتقام و تشفی قلب خود دست به این کار می‌زنند. بدیهی است که حس انتقام در انسان، فطری است. و با غریزه‌ی غضب پیوند بسیار نزدیکی دارد و می‌توان گفت: انتقام، زاده‌ی غضب و محصول و بازده آن و یا با آن متحد است. انسان در صورت تجاوز به خود و یا دیگران دچار خشم می‌شود و می‌خواهد دفاع نماید، و به هنگام شدت خشم می‌خواهد همه‌چیز پیرامون خود را درهم بکوبد و به هرچیزی هجوم و یورش می‌برد؛ زیرا فرد خشمگین، فاقد هرگونه انگیزه‌ی عقلانی است و اعمال و رفتار او بنیادی نابخردانه دارد؛ لذا دست به

رفتاری ناهنجار و پریشان می‌زند و گفتارش عاری از تدبیر و اندیشه است. اقوام وحشی دوره‌های کهن در امر دفاع از خود و یا احیاناً از دیگران، انتقام‌جو بودند و صرفاً برای تشفی قلب از خود دفاع می‌کردند و یا به دیگران یورش می‌آوردند، ولی تعلیمات دینی انبیا و نیز ضوابط مدنیت که باید اساس و ریشه‌ی صحیح این مدنیت یا تمدن را در تعالیم دینی جست‌وجو نمود، تمایلات فطری و غریزی جامعه‌ی انسانی را تعدیل و تلطیف کرده و اصولاً مصالح فردی و اجتماعی را هدف خود قرار داده است. این گونه تعالیم ایجاب می‌کند که انسان به هنگام بروز غضب و انگیزه‌های آن، خویشتن‌دار باشد و اصولاً در مواجهه با انگیزه‌ها و غرایز و تمایلات، ضبط نفس نموده و در برابر آنها خاضع نگردد، بلکه رفتار خود را در سایه‌ی تدبیر عقل و تعالیم اخلاقی دین محدود سازد.

بشر وقتی می‌تواند در مسیر کمالات گام بردارد و یا دیگران را در این مسیر وارد کند که مقتدرانه گرایش‌های نفسانی خود را تعدیل و ضبط نماید؛ چنان‌که در کریمه‌ی «وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (آل عمران، ۱۳۴) به این حقیقت اشاره شده است که مردم باید اخلاقاً خشم خویش را فرو نشانند و از برخی اعمال و رفتار دیگران چشم‌پوشند؛ چون اعمال غضب، ریشه‌ی بسیاری از گناهان خطرناک و مدخل و دالانی برای جرم‌های بزرگ است. این نکته در احادیث بسیاری بازگو شده است.

وقتی «كظم غیظ» و «عفو» نسبت به بزرگسالان، یک ایده و مثل‌اعلای اخلاقی در تعالیم اسلام محسوب می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که اعمال این خصیصه‌ی اخلاقی در مورد خردسالان بسیار به جا و به مورد خواهد بود؛ بنابراین، اگر احیاناً برای تربیت اخلاقی کودک و نوجوان نیازی به تنبیه بدنی پیدا نشد، نباید به منظور تشفی و انتقام به این کار اقدام کرد.

پدران و مادران و هم‌چنین مربیان و معلمان حرفه‌ای باید در پرورش خردسالان بسیار عاقلانه و سنجیده از عوامل مختلف تربیتی متناسب با شرایط و موقعیت، بهره‌برداری کنند و در این بهره‌گیری نباید سراسیمه و بی‌قید باشند؛ به خصوص پدر که در استفاده از هر گونه وسایل تربیتی، دارای اقتدار و اختیار زیادی است.

ماکارنکو در مورد آمریت از طریق اعمال زور می‌نویسد: «این آمریت هرچند خیلی مضر نیست، یکی از انواع وحشتناک آن است. این آمریت، اغلب مطلوب پدرهاست. وقتی پدر در خانه همواره خشم می‌گیرد، فریاد می‌زند و برای خطاهای جزئی داد و

بیداد راه می‌اندازد، هر سؤالی را با خشونت و تندی پاسخ می‌گوید و کودکان خود را در قبال اشتباهات ناچیز به سختی مجازات می‌کند، می‌گوییم با امریتِ اِعْمَالِ زور یا آزاردهنده سروکار داریم» (ما کارنکو،؟، ص ۶۱).

بنابراین تنبیه و مجازاتِ کودک نباید به منظور تشفّی و انتقام انجام گیرد و اصولاً نباید پدر و مادر و مربیان، سیاستِ وحشت را در تربیتِ کودک در پیش گیرند؛ «چون این امر نه تنها کودکان را متوحش می‌سازد، بلکه آثار بسیار زیان‌بخشی در روحیه‌ی طفل یا نوجوان به وجود می‌آورد. این نوع امریت (و سیاست خشن) بسیار شوم و بدفرجام است. کودکان از این راه به هیچ وجه تربیت نمی‌شوند، بلکه عادت می‌کنند که به هر وجه ممکن، خود را از دید پدر و مربی‌شان دور نگاه دارند. این امریت، موجبِ رواج دروغ کودکانه و تنزل ارزش انسانی می‌گردد و در عین حال، بی‌رحمی و ستمگری را به کودکان و نوجوانان یاد می‌دهد. کودکانی که با این روش تربیت می‌شوند، سرانجام به آدمی بی‌خاصیت و بی‌ارزش و عنصری خودکامه مبدل می‌گردند و در سراسر زندگی همیشه در پی آن‌اند که به نحوی از رنج‌های دوران کودکی‌شان انتقام بگیرند» (همان). پیداست که سیاست خشنِ مربی، عقده‌ی روانی در طفل ایجاد می‌کند و او خویش را حقیر و ناچیز می‌بیند و به اصطلاح عقده‌ی حقارت در او پدید می‌آید. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شرّه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۱۴). منظور حضرت این است که عقده‌ی حقارت و خودکم‌بینی، شخصیتی نامطمئن و خطرناک از انسان می‌سازد؛ به عبارت دیگر، اگر انسان در کودکی (یا نوجوانی) همواره هدف اهانت و سرزنش و خشونت و بالاخره تنبیه و مجازات باشد، سرانجام انسانی شرور و خودکامه و خطرناک خواهد شد.

## ۲. تنبیه اصلاحی و بازدارنده

یکی از هدف‌های تنبیه و مجازات، اصلاح متربی و ضمناً جلوگیری از تکرار تخلف است. این مسئله ناظر به همان حقیقتی است که ما از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می‌کنیم. تهذیب اخلاق کودک با ایجاد رغبت و گرایش و ترس و بیم، امکان‌پذیر است.

کودکان و نوجوانان هرچند باهوش باشند، خردسال‌اند و نمی‌توانند به گونه‌ای شایسته، مصالح و منافع خود را از مفاسد و مضار، بازشناسند. وقتی کودک دارای چنین وضع معصومانه‌ای باشد، امانتی است در دست مربیان و معلمان و تحت تأثیر اراده و

طرز تربیت او شکل می‌گیرد.

کودکی که در مدرسه درس می‌خواند، شخصاً نسبت به درس خود احساس مسئولیتی نمی‌کند؛ لذا به هنگام فراغت از برنامه‌ی درسی و یا بازگشت به خانه، همگام با فطرتِ کودکانه‌ی خود، به بازی می‌پردازد و این امری عادی است و شگفتی و تعجب در این است که کودک در طول ساعات درس چگونه خود را در مدرسه مقید می‌سازد و به خطوط و سطور کتاب می‌نگرد، یا به جای بازی، به درس و مشق می‌پردازد.

بنابراین، معلم و مربی کودک چیزی می‌خواهد و خودِ کودک در تکاپوی چیزی دیگر است. معلم نمی‌تواند در چنین شرایطی بی‌تفاوت باشد، بلکه باید از طرق متنوع تربیتی و احیاناً از انواع جریمه‌ها و مجازات‌ها و تنبیه استفاده کند تا اراده‌ی حساب‌شده‌ی خود را در ایجاد عادات مدرسه‌ای و یا فضایل اخلاقی به کار گیرد؛ یعنی او را به آماده ساختن درس و رعایت موازین اخلاقی تمرین دهد.

روشی که مربیان را به هدف نزدیک می‌سازد تا کودک مسئولیت‌های مدرسه‌ای یا خانوادگی و اجتماعی را درک کند، ایجادِ رغبت و تمایل به درس و یا فضایل اخلاقی از راه تشویق و تقدیر و احیاناً ایجاد ترس است تا وی در میان دو قطب خوف و رجاء به وظایف خود عمل کند. شهید ثانی می‌نویسد: «مرحله‌ی نخستینِ ایجادِ عادات مدرسه‌ای در شاگرد، ایجادِ رغبت است. معلم باید شاگرد را به علم و دانش راغب و علاقه‌مند سازد، و فضایل علم و علما را به او گوشزد نماید» (شهید ثانی، ۱۳۶۹، ص ۶۴). اگر عامل تشویق و ترغیب، مؤثر نشد، باید از انگیزه‌های ترس، یعنی تنبیه، کمک بگیرد.

ترس و بیمی که همگام و توأم با رغبت و امید، کودک را زیر چتر محافظ قرار دهد، یکی از عوامل و موجباتی است که می‌تواند به صورت نیرویی بازدارنده از تخلف و اعمال زشت، مورد استفاده قرار گیرد. ترس و بیم، از حالات فطری هر موجود زنده‌ی گویا و گنگ است، و به خصوص انسان، عادتاً از چیزی که می‌ترسد گریزان است و چون از میان بردن حالاتِ فطری و طبیعی انسان، بسیار دشوار و حتی زیان‌بخش است، باید به منظور تأمین سعادت فرد، غریزه‌ی ترس را به نفع تربیت کودک تعدیل و تلطیف نمود.

راه تعدیل این غریزه قرار دادن کودک یا نوجوان در برابر عوامل ترس است، و نیز نباید این غریزه را از میان برد، چنان‌که نباید کودک و نوجوان را ترسو بار آورد. اگر ما فرزندان خود را از تمام عوامل ترس، دور نگه داریم و او خود را همواره در پناه حمایت

ما ببیند، بدون تردید، شجاع و با شهامت بار نمی آید، بلکه در مسیر حیات، در مواجهه با امور نامالایم و جزئی ترین موضوع ترس آوری، دچار هول و هراس می شود و خوف او به رعب و وحشت مبدل می گردد و هرگز نمی تواند به خود متکی شود و در برابر نامالایمات، بدون مقاومت، عقب نشینی می کند.

دانشمندانی که ایجاد ترس را در کودک روا نمی دانند، ناگزیرند این حقیقت را بپذیرند که باید کودک و نوجوان را در برابر عوامل ایجاد ترس قرار داد تا دارای اراده ای قوی و نیرومند گردند و در مواجهه ی با مشکلات و دشواری های زندگی، خویشتن را نبازند.

ابن خلدون پاره ای از کتاب خود را به بحث در این موضوع اختصاص داده و یادآور می شود که «سخت گیری به شاگردان و کودکان، زیان بخش است؛ چون این عمل موجب از میان رفتن شادابی و نشاط آنان می گردد و نیز آنها را به دروغ و کارهای پلید و تظاهر بر خلاف میل باطنی و نفاق سوق می دهد. پس شایسته است که معلم در تأدیب کودکان، مستبد و سخت گیر نباشد (ابن خلدون، ۱۳۴۹ق، ص ۳۹۹). و شهید ثانی نیز استبداد و خشونت در امر تعلیم را - چنان که دیدیم - نکوهش کرده است.

پس دانشمندان اسلامی، استبداد و سخت گیری مریبان نسبت به کودک را روا نمی دانند و مقتضای تدبیر صحیح و عملی و سازنده این است که تربیت کودک و نوجوان با رفق و مدارا آغاز گردد و رفتار پسندیده ی او مورد تأیید قرار گیرد و از رفتار ناپسندش توبیخ و نکوهش به عمل آید. شهید ثانی در مورد تعلیم می نویسد: «اگر معلم مشاهده کرد، شاگردی به وظایف درسی عمل می کند، باید او را بستاید؛ البته تا جایی که این ستایش و تقدیر، موجب عجب و غرور او نگردد، ولی اگر ملاحظه کرد که شاگرد در انجام برنامه ی درسی خود کوتاهی می کند، نخست در نهان، و اگر نه آشکارا او را با تنبیه لسانی توبیخ و ملامت کند» (شهید ثانی، ۱۳۶۹، ص ۷۰).

بدیهی است اگر این گونه تنبیهات مؤثر نبود، مربی و معلم، ناگزیر از تنبیه بدنی خواهد بود؛ تنبیهی که هشداری سخت تر است و جسم و جان را می آزارد و روح و تن انسان را دردمند می گرداند. البته این گونه تنبیه نمی تواند اصلاحی و سازنده باشد، بلکه هشداری است که صرفاً کودک را از تخلف و رفتار زشت باز می دارد؛ زیرا تنبیه بدنی فقط کودک و نوجوان را می رنجاند و در او درد و شکنجه ای ایجاد می کند که مانع تکرار تخلف او می شود و نمی تواند مایه ی فزون تری بر ساختمان شخصیت انسانی او بیفزاید

و به اصطلاح، وی را اصلاح کند.

قبلاً اشاره کردیم که نباید در تنبیه بدنی زیاده‌روی نمود؛ چون اثر خود را از دست می‌دهد. تنبیه نباید با شدت و با استفاده از وسیله‌ای مانند چوب یا تازیانه و امثال آن صورت گیرد. ابن سینا درباره‌ی تدبیر مریبان در مورد تربیت فرزندان می‌نویسد: «اگر پدر به کمک گرفتن از دست (تنبیه بدنی) برای هشدارِ فرزندِ متخلفِ خود نیاز پیدا کند، نباید از آن تجاوز نماید و باید این تنبیه در مراحلِ سبک و در عین حال دردآور صورت گیرد و چنان‌که حکما به آن اشاره کرده‌اند: باید پس از ایجاد ترس، تنبیه بدنی اجرا شود؛ زیرا ضربه‌ی اول اگر دردآور باشد، کودک و نوجوان نسبت به ضربه‌های بعدی سوء ظن پیدا می‌کند و ترس از تنبیه در او شدت می‌یابد، اگر نخستین ضربه، چنان خفیف باشد که دردی ایجاد نکند، کودک به ضربه‌های بعدی حسن ظن پیدا می‌کند و بیم و هراسی از آن ندارد» (ابن سینا، ۱۹۱۱) و در نتیجه، از تکرار تخلف نیز نمی‌هراسد.

غزالی در مورد تربیت کودکِ سخت‌کوش در تخلف تعبیری جالب دارد. وی می‌نویسد: «شایسته‌تر آن است که چهارپایان از تازیانه جدا نباشند، چنان‌که کودک؛ ولی این مطلب دلیل بر آن نیست که در تنبیه بدنی زیاده‌روی شود» (غزالی، ۱۳۰۶، ج ۴، ص ۱۳۶).

حکمت و علت این که فقها و حکما تنبیه بدنی را در مورد بسیاری از تخلف‌ها و معاصی تجویز کرده‌اند، درد و المی است که تنبیهات بدنی در متخلف به جای می‌گذارد و یا لافل ترس از درد و رنج آن نسبت به آینده است. از این جا نتیجه می‌گیریم که خود ترس نقش مؤثری در بازدارندگی در تخلف دارد.

انسان طبعاً به هر امری که خاطر او را راضی می‌کند روی می‌آورد و از آنچه متألم و دردمندش می‌سازد روی برمی‌تابد. نیروی ذاکره و حافظه‌ی کودک در مسئله‌ی تنبیه بدنی سهم جالبی دارد؛ به این معنا که او به وسیله‌ی این قوه سبب این رنج‌ها و موجبات آن را بازمی‌یابد و در ذاکره‌ی خود شرایط و عللی را جست‌وجو می‌کند که به خاطر آن مورد تنبیه واقع شده است و آن را به یاد می‌آورد و می‌کوشد آن علل و شرایط را در زندگانی خود ایجاد ننماید. اما زیاده‌روی در تنبیه روا نیست؛ زیرا درد و رنجی که باعث ترک اعمال زشت در کودک بوده، برای او عادی می‌شود و اثر این عامل تربیتی از میان می‌رود؛ چون زیاده‌روی در تنبیه بدنی، تناسب ریاضی با درد ندارد؛ چنان‌که این مطلب در روان‌شناسی به ثبوت رسیده است.

حقیقت این است که زیاده‌روی در تنبیه بدنی در مواردی اتفاق می‌افتد که مربی و معلم از حالت عادی خارج شود و به خاطر انتقام و تشفی قلب، اقدام به چنین تنبیهی کند؛ لذا رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یکی از روایات به بی‌مهری برخی از معلمان و مربیان نسبت به کودکان اشاره کرده و فرموده است:

«شَرَّ أُمَّتِي مَعْلَمُوا صِبْيَانَهُمْ: أَقْلُهُمْ رَحْمَةً لِّلْيَتِيمِ وَأَعْلَاهُمْ لِّلْمَسْكِينِ؛ بدترین امت من معلمان کودکان هستند؛ معلمانی که نسبت به یتیم و خردسالان کم‌مهرتر و به بینوایان سخت‌دل‌ترند» (مغربی، ۱۹۵۵، ص ۳۵۴). دلیل مطلب این است که معلمان کودکان غالباً هم‌زمان با خشم، به مجازات شاگردان دست می‌زنند و تنبیه آنان عاری از مصلحت‌اندیشی و حزم و احتیاط است؛ پس تنبیه بدنی در اسلام، به خاطر مصالح کودکان و نوجوانان تجویز شده است نه برای تشفی قلب و آرامش خاطر و ارضای غریزه‌ی شخص معلم و مربی؛ لذا در اسلام، تنبیه همواره با چاشنی مدارا و رفق آمیخته است و نباید از حدود مقرر تجاوز کند.

### ۳. تنبیه برای اندرز و عبرت‌آموزی دیگران

یکی از هدف‌های تنبیه بدنی در اسلام، پند و اندرز به دیگران و عبرت‌آموزی ناظران تنبیه بدنی است؛ چون «السَّعِيدُ مَنْ اتَّعَظَ بِغَيْرِهِ؛ سعادت‌مند و نیک‌بخت، کسی است که از حال دیگران پند گیرد» (المثل المسائل). منظور این است که تنبیه بدنی کودک و نوجوان متخلف، علاوه بر این که خود آنها را از تکرار تخلف منع می‌کند، عبرتی برای کودکان و نوجوانان دیگر است تا گرد اعمال خلاف نگردند.

اسلام این گونه تنبیه را نیز پیش‌بینی کرده است. خداوند متعال در قرآن در مورد تنبیه زن و مرد زناکار می‌گوید: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ باید گروهی از مؤمنین ناظر شکنجه‌ی زن و مرد زناکار باشند» (نور، ۲). منظور این است که دیگران با مشاهده‌ی شکنجه‌ی گناهکار، عبرت‌اندوزند، و از طرفی، خود متخلف نیز بیشتر تحت تأثیر شکنجه قرار گیرد؛ چون اثری که از تنبیه بدنی عاید گناهکار می‌شود - افزون بر شکنجه - این است که رسوا و مفتضح می‌شود. بی‌تردید علاقه به احترام و برتری و سرفرازی، در انسان، فطری است و وقتی تنبیه به طور علنی انجام گرفت، بر رنج او می‌افزاید و نیروی بازدارنده را در متخلف تقویت می‌کند. اما اثری که تنبیه بدنی متخلف بر ناظران دارد این است که گویا درد و رنجی که گناهکار دچار آن می‌شود به دیگران



سرایت می‌کند و به حکم وجدان و عواطف، آنها نیز مانند متخلف دردمند می‌شوند؛ زیرا شکنجه‌ی او را می‌بینند و در قوه‌ی مخیله‌ی خود آن را تصویر می‌نمایند که هرگاه این تنبیه و مجازات بر آنها واقع می‌شد چه اثری در آنان ایجاد می‌کرد، پس آنها نیز مانند متخلف، متألم و دردمند می‌شوند.

گاهی در مورد کودکان و نوجوانان شرایطی پیش می‌آید که ناگزیر باید به منظور جلوگیری از تکرار تخلف، علناً تنبیه شوند تا در یک فرصت محدود، نتیجه‌ی گسترده‌تری عاید دیگران گردد.

این بود دورنمایی از شرایط و کارآیی تنبیه در تربیت اخلاقی کودک و نوجوان که مقطع آغازین آن رفق و مدارا و نرمی و ملاحظت است و تدریجاً به شدت عمل و تنبیه بدنی می‌انجامد که باید همه‌ی مراحل آن، به‌مورد و به‌جا و با شرایطی معین اعمال گردد.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- مغربی، محمد بن سحنون، (۱۹۵۵). «آداب المعلمین»، در: «التربیه فی الإسلام او التعليم على رأى القاسمی»، قاهره، ط محمد احمد فؤاد اهوانی.
- غزالی، ابو حامد محمد، (۱۳۰۶ق). احیاء علوم الدین، مصر.
- روسو، ژان ژاک. (۱۳۲۸ش). امیل - یا - آموزش و پرورش. ترجمه ی غلامحسین زیرک زاده. تهران.
- انجیل متی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار. بیروت، مؤسسه الوفاء.
- عاملی، محمد بن حسن حرّ، (۸۰-۱۳۷۱ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. تهران.
- رازی، ابن مسکویه، (۱۳۱۸ق). تهذیب الاخلاق. مصر.
- محدّث قمی، عباس بن محمد رضا (۱۳۵۵ق). سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار. تهران، چاپ سنگی.
- ابن سینا (۱۹۱۱م). «السیاسة»، در مقالات فلسفیه لبعض مشاهیر العرب. بیروت.
- ما کارنگو، (۱۳۶۱). انسان، مربی و نویسنده، ترجمه ی ب. کیوان، تهران، شباهنگ.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۴۰-۱۳۳۹ش). المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء. تهران.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۷ق). مسائل الخلاف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن محمد بن محمد تونسسی، (۱۳۴۹ق). مقدّمه العبر و دیوان المبتدأ و الخبر. مصر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۶۹ق). منیة المرید فی آداب المفید و المستفید.